

نقش و تفسیر بشریت در قاموس حقوق بین الملل: از منتهای حاکمیت تا مقتضای بشریت

چکیده

حقوق بین الملل به مثابه حقوق حاکم بر روابط بین المللی دولتها و سایر بازیگران بین المللی، دیر زمانی بر پایه اصل برابری حاکمیت دولتها استوار بوده است. با پدیداری نمودهای اولیه سازمان بندی روابط بین المللی در چارچوب تشکل هائیم موسوم به سازمانهای بین المللی، این پایه حقوق بین الملل، وصف انحصاری خود را از دست داد و مولفه هائی دیگر بر این وادی افزوده شد. به نظر می رسد که با توجه به تحولات منشور ملل متحد در احترام به فرد انسانی و ارتقای جایگاه وی تا حد تابع و موضوع برخی عرصه های حقوقی بین المللی (اعم از حمایت از وی در حقوق بین الملل بشر یا مسئولیت او در حقوق بین الملل کیفری)، حقوق بین الملل معاصر بر دو پایه حاکمیت محدود دولتها و بشریت استوار است به گونه ای بشریت، در بیش از پنج دهه از حیات سازمان ملل متحد بویژه پس از دهه ۱۹۶۰ توانسته دولت محوری نظام بین المللی را به چالش کشیده و در مقابل آن، رقیبی جدید بیافریند که همان انسان بماهو انسان است. همین جایگاه است که تا حدودی اندیشه های بزرگانی چون لئون دوگی و ژرژ سل را محقق ساخته که بر آن، تنها تابع حقیقی حقوق بین الملل، فرد انسانی است و هدف هر مجموعه حقوقی، تامین سعادت ابناى بشر است و نه تامین منافع دولتها و دیگر شخصیت های غیر حقیقی. در وضعیت کنونی که بشریت روح تازه ای در حقوق بین الملل دیده، تحولات ساختاری و توسعه تدریجی در بخش هائی از این مجموعه قواعد را در پی داشته است. در هر حال، هر چند امروزه دیگر نمی توان به حاکمیت مطلق دولتها اندیشید اما هنوز جایگاه آن بعنوان سنگ بنای جامعه بین المللی کنونی، محفوظ است و بشریت نتوانسته دولت محوری نظم حقوقی حاکم بر جامعه بین المللی را دگرگون نماید. این نوشتار، به بررسی تحلیلی جایگاه بشریت در حقوق بین الملل و نقش آن در تحول و توسعه تدریجی این موازین پرداخته است.

نوشته: رابین کوپلند*

ترجمه: نادر ساعد

مقدمه

افراد از واژه "بشریت" تعبیر گوناگونی دارند. بشریت ممکن است به معنی کل بشر باشد اما در عین حال حاوی معانی بشر دوستی و نوع دوستی نیز هست. در معاهدات بین المللی [بویژه در حوزه حقوق بشر دوستانه] به "قوانین بشری و جنایات علیه بشریت" اشاره شده و بشریت حتی به عنوان خاستگاه و منبع حقوق بین الملل قلمداد شده است.^۱ بشریت به نیروی اخلاقی دلالت دارد. این مسئله که چگونه بشریت رفتار غیر انسانی مستلزم و متضمن خشونت مسلحانه را مهار می کند روشن نیست. اشخاصی که واژه های "بشریت" و "بشر دوستی" را به کار می برند، اغلب خود را در سطح رفیع اخلاقی می دانند او با کاربرد آن، به این مقوله های اخلاقی و آرمانی می پردازند. روشن نیست که آیا مفاهیم جدیدی چون حقوق بشر، توسعه، مداخله بشر دوستانه و امنیت بشری جای واژه بشریت را گرفته یا با آن تلفیق شده اند. در ۱۵۰ سال گذشته، پیشرفتهای قابل ملاحظه ای در جنبه های مختلف زندگی بشر پدیدار شده است. از پیشرفت در زمینه فن آوری صنعتی، تجارت

و ارتباطات گرفته تا سیاست، رفاه و تسلیحات، از جمله مصادیق آن به شمار می روند (گرچه همگان به این منافع دست نیافته اند). در عین حال، جمعیت زمین در چارچوب جهانی متشکل از دولت. ملتها افزایش یافته است.^۲ این پدیده ها در دوره کوتاه تاریخ بشریت روی داده است. تاریخ به مرتبط بودن پدیده ها اشاره دارد. در اینجا فرض می شود ارتباط موجود در تواناییهای توسعه یافته بشر به منظور تولید و استفاده تسلیحات و بطور مشابه منع استفاده از آنهاست.

توانایی جوامع در دفاع از خود یا توسل به زور برای گرفتن چیزی که می خواهند، وسیله پیشرفت آنها را فراهم آورده است. استدلال کیگان مبنی بر اینکه دولت. ملتها از درگیریهای مسلحانه بر خاسته اند، متقاعد کننده است.^۳ اجرای قانون و زمامداری و حکمرانی عادلانه در یک جامعه یا ملت ممکن است سرانجام مستلزم استفاده از نیروی مسلح توسط دارندگان برگزیده تسلیحات باشد. مادامی که به پیشرفتهای اخیر در زندگی بشر اذعان داریم، نمی توانیم به سهولت تشخیص دهیم که آنها به طرز پیچیده ای به نقش گروهها به منظور استفاده از خشونت مسلحانه درون گروه مرتبط هستند. در نتیجه پیشرفتهای فوق الذکر، هزینه حل و فصل اختلافات از طریق درگیری

* نامبرده جراح و هماهنگ کننده پیشین اقدامات جراحی در کمیته بین المللی صلیب سرخ است که اکنون به عنوان مشاور این کمیته در امور خشونت مسلحانه و آثار تسلیحات فعالیت می کند. مقاله حاضر بخشی از دوره کاری وی برای دریافت درجه دیپلمه عالی حقوق بین الملل در دانشگاه ملبورن استرالیا می باشد. برای ملاحظه اصل این مقاله رک. به:

Robin Coupland, "Humanity: What is it and how does it influence international law?", International Review of Red Cross (IRRC), (Vol. 83, No. 844, Dec. 2001), pp. 969-989.

مسلحانه، بسیار بالا است و کشورها به طور روزافزون معاهداتی را با هدف منع جنگ با دیگر کشورها منعقد ساختند. طی این دوره تاریخی، قواعد بین الملل مؤثری در منع جنگ طلبی کشورها تدوین شده است.^۴ این موضوع یک رویداد و اتفاق نیست.

خشونت مسلحانه یا تهدید نهایی از این نوع، وسیله ای است که در بر خورد میان گروهها به هر میزان دخیل است. در نتیجه ویژگی حائز اهمیت زندگی بشر ساخت تسلیحات، تهدید شدن با آنها و استفاده از آنها است.^۵ در شرایط عملی، هدف سلاح کمک به استفاده کننده خود در راستای غلبه بر محدودیتهای فیزیکی وی هنگام درگیر شدن با دشمن است. سلاح، قدرت فیزیکی متفاوتی ایجاد می کند. خشونت مسلحانه و تهدیدات آن بر پایه این قدرت متفاوت میان گروهها یا افراد بنا شده، عوامل انتقاد آمیز هستند که به جنگ طلبی میان کشورها و اعمال ضد بشری منجر می شوند: از جمله قتل عام، شکنجه، کوچ اجباری، بازداشت، حمله به غیر نظامیان، سوء استفاده از نیروی پلیس و نادیده گرفتن آزادی یا خود مختاری و تعیین سرنوشته.^۶ این اعمال سرانجام همگی به عنوان مثال توسط مهمات قابل انفجار در بمب باران هوایی، توپخانه، خمپاره انداز، تیانچه یا باتوم انجام می شود، هر چند چنین سلاحهایی اساساً به منظور دفاع ملی یا کنترل مردم کشور طراحی شده اند. معنی آن این است که تفاوت میان جنگ یا رفتار غیر انسانی از یک سو، و استفاده قانونی یا تهدید نیروی مسلح از سوی دیگر برای پیشرفتهای اجتماعی، چگونگی، زمان و مکان استفاده از تسلیحات بستگی دارد.

استدلال این مقاله آن است که وضع حقوقی بشریت در حقوق بین الملل، مبهم است. بنابراین در این نوشتار، بشریت بر حسب امنیت و رفاه افراد تفسیر می شود. بر اساس این تفسیر، تعریفی مناسب، عینی و جهانی از بشریت پیشنهاد شده است که به روشن شدن روابط پیچیده میان بشریت، رفتار غیر انسانی، ظرفیت خشونت مسلحانه، تجدید خشونت مسلحانه و حقوق بین الملل کمک می کند.

وضعیت حقوقی بشریت در رابطه با حقوق بین الملل

روشن کردن معنای "بشریت" یا "بشر دوستی" به هنگام کاربرد آنها در حقوق بین الملل، امری صرفاً علمی یا آکادمیک محض نیست. از آنجا که خشونت مسلحانه، اثرات آن با مقررات آن تحت بررسی است، این واژه ها دارای اهمیت فزاینده ای در ادبیات سیاسی و حقوقی بین المللی هستند. تعاریف زیادی از بشریت ارائه شده است: از یک سو، "نژاد بشر، نوع بشر و تمامی انسانها"، از سوی دیگر، "خصوصیت یا کیفیت انسان بودن، رفتار یا گرایش به سوی دیگران مانند احسان کردن به همدیگر".^۷ اغلب مردم اذعان دارند که واژه بشریت دارای این دو معنی است و همچنین باید ارتباط میان این دو معنی را تشخیص داد. به هر حال، ماهیت این ارتباط آشکار نیست. موجودیت جمعی بشر لزوماً بارفاه انسانی افراد ارتباط ندارد. بر اساس اهداف این مقاله، از مفهوم انسانیت به عنوان موجودیت کلی بشر، به "بشریت - نوع بشر" و به عنوان شکلی از رفتار یا گرایش، به "بشریت - احساس" اطلاق می گردد.

در سال ۱۹۵۶، ژان پیکته چنین نوشت: اصول بشریت به تنهایی در دکترین صلیب سرخ و تمام اصول دیگر وابسته به آن نهفته است. وی هرگز تعریفی از آن ارائه نمی دهد و حتی بیان می کند: "بشریت مسئله ای درک شده ولی در عین حال بیان نشده است. وی با ارائه تعریف بشریت به نقل از لغت نامه لیتره یعنی احساس نیکخواهی و حسن نیت فعال این عبارت را اینگونه توصیف می کند: "انگیزه ای پیچیده که در آن عناصر نوع دوستانه همچون محبت، همدردی، مهربانی، بخشندگی، شکیبایی، و دلسوزی به میزانهای متفاوتی حضور دارند. وی در تلاش دیگر برای تعریف بشریت می گوید: "بشریت زاینده عشق انسان به همنوع است. اما اذعان می کند که این کلمه نمونه ای دیگر از ضعف زبان و نحوه بیان را نشان می دهد. وی در توصیف "بشر دوستی" می گوید این نگرش در باره بشریت به عنوان دکترین اجتماعی

ایجاد می شود و به بشریت در مکتب آن بسط می یابد.^۸ بیستین کنفرانس بین المللی صلیب سرخ (وین ۱۹۶۵) هفت اصل بنیادین فعالیت صلیب سرخ و هلال احمر را اعلام کرد. بشریت: اولین اصل آن است، اما در آن تعریفی در مورد بشریت وجود ندارد. در مقابل، این کنفرانس درباره آنچه صلیب سرخ با در نظر گرفتن بشریت می خواهد انجام دهد، توصیف زیر را ارائه داده است: "بشریت زاینده میل کمک بدون تبعیض به زخمی های میدان جنگ و تلاش در مقام شخصیت ملی و بین المللی خود برای بازداشتن و درمان آلامی است که ممکن است انسان در هر جا متحمل شود. هدف آن حفاظت از زندگی و سلامتی و تضمین احترام به بشر است. این امر، درک متقابل، دوستی، تعاون و صلح پایدار میان جوامع را ترویج می کند."^۹

هم کنفرانس صلیب سرخ و هم پروفیسور پیکته به "بشریت - احساس" اشاره می کنند ولی هر دو آن را با صورت دیگر آن یعنی "بشریت - نوع بشر" مرتبط می کنند. در سال ۱۹۸۳، پیکته هنوز بشریت - احساس را از بشریت - نوع بشر جدا نکرده بود و تشخیص داد که حقوق بشردوستانه بین المللی با "چالشی دشوار در ارتباط است. از آغاز جامعه بشری میان کسانی که در آزادی حفاظت، متحد ساختن و آزاد کردن انسان و کسانی که در جستجوی تسلط، هلاک کردن یا به بردگی درآوردن او هستند، ادامه داشته است."^{۱۰} با وجود ابهام در معنی بشریت در نیمه دوم قرن بیستم، ایجاد قوانین بشریت در بیانیه سال ۱۸۶۸ سنت پترزبورگ، تعجب آور نیست. این بیانیه استفاده از گلوله هایی را که در برخورد با بدن سربازان منفجر می شود، ممنوع کرد.^{۱۱} در نگاه اول، فرض می شود که این امر به مفهوم بشریت - احساس

تعاریف زیادی از بشریت ارائه شده است: از یک سو، "نژاد بشر، نوع بشر و تمامی انسانها"، از سوی دیگر، "خصوصیت یا کیفیت انسان بودن، رفتار یا گرایش به سوی دیگران مانند احسان کردن به همدیگر". اغلب مردم اذعان دارند که واژه بشریت دارای این دو معنی است و همچنین باید ارتباط میان این دو معنی را تشخیص داد.

اشاره دارد. اما آیا امکان دارد حقوقدانان و دیپلماتها با تنظیم معاهده ای در باره مسئله ای که در قرن گذشته بدون تعریف بدون تعریف مانده، به قوانین متوسل شوند؟ احتمالاً چنین افرادی بدون اینکه دقیقاً بدانند این قوانین راجع به چیست، اجازه نداده و نمی دهند که قوانینی در تحدید نیروی نظامی کشورشان ایجاد شوند. آیا قوانین بشریت به قوانین بشریت - نوع بشر در پرتو قوانین طبیعی اشاره نداشته اند؟^{۱۲} "حقوق جنگ و صلح" که در سال ۱۶۲۵ منتشر شد، جزء اولین منابعی بود که ادعا کرد حقوق طبیعی منشأ حقوق بین الملل را تشکیل می دهد.^{۱۳} گروسوس نگرش دنیای مسیحیت آن زمان را نسبت به جنگ توصیف کرد. وی می گوید: "جنگ افزار ابداً اهمیتی برای قانون الهی و بشری قائل نمی شود."^{۱۴} با اینکه پیش از این به حقوق طبیعی یا انسانی و قوانین بشر استناد می شد، باید به این نکته اشاره کرد که قوانین بشریت اولین بار در بیانیه سنت پترزبورگ در پاسخ به ظهور سلاحی جدید درج شد زیرا با پیشرفت تمدن مغایرت داشت. لدر واقع، از این زمان به بعد، قوانین بشریت در اسناد حقوق بین الملل جای گرفت و حالت موضوعه یافت.^{۱۵}

در کنفرانس صلح ۱۸۹۹ لاهه، دیپلماتی روسی به نام فیودور فیودوریچ مارتنس با موفقیت، بندی را به مقدمه کنوانسیون دوم لاهه در خصوص قوانین و مقررات جنگ زمینی اضافه کرد که تقریباً کلمه به کلمه در دومین نسخه تجدید نظر شده آن کنوانسیون که توسط کنفرانس صلح ۱۹۰۷ به عنوان کنوانسیون چهارم لاهه تصویب شد، تکرار شد. در بخشی از آن بند آمده است: "سکنه و رزمندگان تحت حمایت و حکومت اصول حقوق ملل، آنگونه که از میان جوامع متمدن. از قوانین بشری و اصول وجدان عمومی ناشی می شود باقی می ماند."^{۱۵} شرط مارتنس به پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ نیز تسری یافته است.^{۱۶} با

وجود این در سال ۱۹۷۷ "قوانین" جایگزین اصطلاح اصول شد.^{۱۷} این امر حرکتی به سمت توصیف پیکته از بشریت و اصل نشأت گرفته از صلیب سرخ است که هر دو برپایه بشریت - احساس هستند.

تیس هرست در تحلیل خود از بند ماتنز ادعا می کند که حقوقدانان کشورها در بکار بستن اعتقاد به حقوق طبیعی در حقوق بین المللی به مشکل داشته اند. زیرا قانون ماتنز این وجود خارجی را با عنوان اصول وجدان عمومی قید کرده است. دکتر تیس هرست همچنین ادعا می کند این بند قانونی اخلاقی را ذکر می کند که خارج از حقوق بین الملل قرار دارد.^{۱۸} اگر از شرط مارتس ندهای وجدان بشر استنباط می شود، چگونه از بشریت - احساس یا حتی از اخلاقیات تمیز داده می شود؟

چنین به نظر می رسد که دیگر تلاشهای حقوقی در منع خشونت مسلحانه در سطح بین المللی بر اساس موضوعات ناشی از بشریت - احساس به اضافه بشریت - نوع بشر استوار شده اند. ابهام پیرامون قوانین بشری در گزارش کمیسیون کنفرانس مقدماتی صلح سال ۱۹۱۹ آشکار است. کمیسیون دریافت که قدرتهای مرکزی در نقض قوانین و عرفهای مسلم جنگ و قوانین اولیه بشری اقدام کرده بودند.^{۱۹} ولی دوتن از اعضای کمیسیون مفهوم قوانین بشری را به عنوان موضوعی مرتبط با "قوانین اخلاقی" که فاقد هر گونه استاندارد ثابت و جهانی هستند، رد کردند.^{۲۰}

به نظر می رسد بشریت - احساس به عنوان اصلی که تأثیر بی نظیری در حقوق بین الملل گذارده است، توسط پیکته و صلیب سرخ مورد پذیرش و دفاع واقع شده است. این سؤال مطرح می شود که معرفی بشریت به عنوان یک

"بشریت زائیده میل کمک بدون تبعیض به زخمی های میدان جنگ و تلاش در مقام شخصیت ملی و بین المللی خود برای بازداشتن و درمان آلامی است که ممکن است انسان در هر جا متحمل شود. هدف آن حفاظت از زندگی و سلامتی و تضمین احترام به بشر است. این امر، درک متقابل، دوستی، تعاون و صلح پایدار میان جوامع را ترویج می کند."

اصل آیا همانگونه که پیکته اشاره می کند، نتیجه ضعف و عجز زبانی است یا وسیله ای برای حمایت از ملاحظات بشری در دورانی که حقوقدانان کشورها خواستار اجتناب از اشاره به حقوق طبیعی بودند. با این وصف، در حقوق بین الملل به بشریت - نوع بشر به صورت ویژه و جدید اشاره شده است. رئیس دیوان بین المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا با اشاره به عدم مداخله به عنوان اساسی ترین تلاش انسان در راستای توسعه صلح خاطر نشان می کند که این اصل مهم برای صلح و پیشرفت جامعه بین المللی بسیار حیاتی است و عدم رعایت آن می تواند منجر به پیامدهای فاجعه آمیز و بروز فلاکت و وصف ناپذیر بشریت گردد.^{۲۱}

تصویب اساسنامه دیوان بین المللی کیفری ۱۹۹۸ رم به عنوان نقطه عطف مهمی در توسعه حقوق بین الملل تلقی می شود. بند دوم مقدمه آن اشعار می دارد: "طی این قرن میلیونها کودک، زن و مرد قربانی اعمال شنیع غیرقابل باوری شده اند که به شدت وجدان بشریت را بهت زده می کند" هنگامی که اساسنامه لازم الاجرا شود، دیوان به جنایات تجاوز، جنایات جنگی و نسل کشی^{۲۲} تمامی آنها متضمن استفاده از تسلیحات یا تهدید با آنها است و همچنین بر جنایات علیه بشریت رسیدگی خواهد کرد. این دسته از جنایات بین المللی مندرج در ماده ۱۷ اساسنامه (قتل، قلع و قمع، به بردگی گرفتن، تبعید، حبس غیر قانونی، شکنجه و آزار و اذیت) توسط فرد یا گروهی انجام می شود که دارای قدرت عظیم تری نسبت به دیگران هستند. این قدرت متفاوت، اجتناب ناپذیر است اما لزوماً با اکتساب و استفاده یا تهدید به استفاده از سلاح نمی شود.^{۲۳} به علاوه جنایات علیه بشریت به عنوان جنایات بین المللی، وضعیت خاصی دارند. رابرتسون خاطر نشان می کند که منشور نورنبرگ دسته ای از جنایات بسیار دهشتناک را مشخص می سازد و

می افزاید: "صلاحیت بر جنایات عادی، به رابطه غالباً سرزمینی میان وضع دادرسی و خود جنایت بستگی دارد، اما در مورد جنایات علیه بشریت چنین رابطه ای در این حقیقت محض نهفته است که همگی انسانیم."^{۲۴} این مسئله که کدام مفهوم بشریت به این جنایات ضد بشری باز گردد، روشن نیست. هنگامی که به وجدان بشری اشاره می شود، متضمن مفهوم بشریت - احساس است. نظرات رابرتسون بیشتر در قوانین بشریت موجود در بیانیه سنت پترزبورگ شرط مارتس طنین انداخت.

اخبار روزانه به روشنی دوگانگی موجود در روانشناسی کل بشر که انعکاس دوگانگی معنی انسانیت است را آشکار می سازد. ممکن است دوگانگی به سرچشمه های تفکرات ما در باره بشریت باز می گردد. بلوندل نوشته است که مفهوم *humaitas* به فیلسوفی یونانی باز می گردد که معتقد بود استفاده از عقل خصوصیت بارز انسان است. رواقیون رم این اعتقاد را پذیرفتند. بویژه سیسرون که (*homo romanus*) انسان با فرهنگ) را با (*humanus homo*) انسان با وجدان) مقایسه کرد. از نظر وی دیگر تفاوتی میان رمیها (افراد تمدن) و بربرها (افراد بی تمدن) وجود ندارند اما این تفاوت میان رفتار انسانی و غیر انسانی وجود دارد.^{۲۵} گیلبرت اخیراً یاد آوری کرده که تشخیص این دوگانگی برای آینده بشریت - نوع انسان حائز اهمیت است. وی می گوید: بشر موجودی متناقض است که نقش برجسته خردورزی، نیکوکاری، شرافت و از خود گذشتگی را با نقش تعجب آور خودستایی، بی خردی و تعصب در هم می آمیزد. این دو امر مخالف یکدیگر و هم ترازهای اخلاقی، شبکه ای را شکل می دهند که یقیناً در آن پیامد زندگی در زمین در هزاره یا آینده تعیین خواهد شد.^{۲۶}

تعریف واژه "غیر انسانی" ممکن است مقابل مفهوم بشریت - احساس تغییر می شود.^{۲۷} بشریت - احساس و رفتار "ضد بشریت" دوگانگی که به عنوان جزء ذاتی بشریت - نوع انسان پذیرفته شده است، پاسخ می دهند. علاوه بر این می توان توازن میان دو رکن این دوگانگی را به عنوان درجه ای که ظرفیت خشونت مسلحانه به آن محدود می شود، نگریست. این نگرش به ما کمک می کند که رابطه بشریت - نوع انسان و بشریت - احساس را بهتر درک کنیم. حال آنکه بشریت - نوع انسان و بشریت - احساس در محدود کردن خشونت مسلحانه بسیار به یکدیگر پیوسته اند. عدم مهار خشونت مسلحانه در رفتار غیر انسانی، موازنه ای مستقیم با بشریت - احساس دارد. بطور خلاصه، به نظر می رسد بشریت - احساس به منظور تعیین وضعیت بشریت - نوع انسان در مقابل رفتار غیر انسانی قرار دارد. پس جنایات علیه بشریت، جنایات علیه بشریت - نوع انسان که با اعمال غیر انسانی انجام می شود. گلوور بسیاری از اعمال غیر انسانی را که در قرن گذشته با استفاده از خشونت مسلحانه انجام شده، توصیف می کند. وی نتیجه می گیرد که باید از تکرار روانشناختی مربوط به رفتار غیر انسانی برای حفظ بشریت - نوع انسان اجتناب کرد و کتاب او با عنوان اصل "بشریت" و عنوان فرعی تاریخ اخلاقی قرن بیستم قابل ملاحظه است.^{۲۸}

همانطور که بلوندل، گیلبرت، گلاور و نیس هورست استدلال کرده اند،^{۲۹} به نظر می رسد که بشریت - احساس، در عین اینکه رفتار غیر انسانی را در وجدان عمومی بشری محدود می سازد، بر احترام به حقوق بشر دلالت دارد و به همین دلیل، خشونت مسلحانه را ممنوع می نماید.

تفسیر بشریت بر مبنای امنیت و سلامتی

از مطالب فوق در می یابیم کسانی که قواعد، هنجارها و قوانین مربوط به خشونت مسلحانه را ایجاد می کنند، قبول دارند که مهار نقش خشونت مسلحانه به عنوان نیرویی برای همبستگی اجتماعی و رفاه کل انسان عمل می کند. در حالیکه ممکن است درباره وضعیت حقوقی بشر در رابطه با حقوق بین المللی ابهام وجود داشته باشد، زمینه های علمی همچون زیست شناسی، کالبد شناسی، فیزیولوژی، روانشناسی، مردم شناسی و جامعه شناسی به بشریت - نوع انسان پرداخته است. بخصوص علوم بهداشتی راههای متعددی

را برای ارزیابی رفاه بشریت - نوع انسان یا فقدان آن در اختیار ما قرار داده است. اعمال غیر انسانی یا جنایات علیه بشری همگی از نظر نتایج بسیار عینی است اما عکس العمل ما در قبال آنها احساسی است. به هر حال، چنین نتایجی می تواند بر حسب تأثیر خشونت مسلحانه یا تهدید به آنها بر سلامتی، ارزیابی شود.^{۳۰} بنابراین، بشریت - نوع انسان و رفتار غیر انسانی می تواند از حوزه مبهمی که اکنون بشریت در آن قرار گرفته است. به حوزه سلامتی انتقال یابد.^{۳۱} این امر بشریت را متناسب با تحلیل عینی و انطباق ناشی از ضرورت ارائه شده قابل اصلاح می سازد.

بنابراین، بخش ذیل خشونت مسلحانه، بشریت - نوع بشر، بشریت - احساس و رفتار غیر انسانی را برای کوچکترین قدر مشترک آنها یعنی چگونه امنیت به عنوان پیش شرط سلامتی به کار می رود بررسی می کند. جکسون امنیت را ارزش بنیادین در روابط انسانی توصیف می کند و می گوید: تلاش انسان برای دستیابی به امنیت، پاسخ صیانت نفس است به اعتقاد ما دنیا دارای افراد اعرابگری است که باید به طریقی تحت کنترل قرار گیرند. وی به تفاوت میان امنیت فردی و امنیت ملی تأکید می کند: امنیت فردی، ارزش اساسی است زیرا نیاز یا شرط ضروری زندگی به بقای موفق است: امنیت اشخاص را (هم از لحاظ جسمی و هم از لحاظ روحی) برای ادامه زندگی خود بدون ترس بی مورد از اطرافشان مهیا می سازد (...). رهایی از تشویق و تنبیه به همراه ترس از کسانی که در موضع آسیب رساندن به ما هستند، بخش دیگر از این مقوله است.^{۳۲} این توصیف بر وجود رابطه میان امنیت و سلامتی که از بررسی تعریف آنها آشکار می شود، دلالت دارد.^{۳۳} هر چند ماهیت این ارتباط پیچیده است ولی مسل است که امنیت را می تواند در هر سطح فردی و هم ملی مورد توجه قرار داد. اگر فرض کنیم تسلیحات و قابلیت خشونت مسلحانه نه تنها وسیله تضمین امنیت در هر سطح مذکور بلکه وسیله از بین بردن آنها نیز هستند، این مسئله بسیار پیچیده تر می شود و وقتی این پیچیدگی افزایش می یابد که تمام مفهوم سلامتی را در بر بگیرد. پرین درباره قربانیان درگیری های مسلحانه اظهار می دارد که رویکرد سلامت عمومی به رفاه مردم تنها به اندازه ای مؤثر است که امنیت قربانیان درگیری های مسلحانه تضمین شود. امنیت شامل بر آوردن نیازهای ضروری و احترام به حقوق اساس انسانها است.^{۳۴} این مفهوم صرفاً شامل قربانیان درگیری های مسلحانه نیست بلکه اصولاً شامل افرادی که در معرض اعمال زور پلیس قرار گرفته اند نیز می شود. مفهومی که امنیت ملی به عنوان پیش نیاز سلامتی ارائه می دهد توسط مدینگز در قالب امنیت بشر توسعه داده شده است.^{۳۵} به هر حال این مفهوم، کاملاً جدید نیست.

در سال ۱۶۵۱ هابس نوشت بدون امنیت جایبی برای صنعت، هنر، ادبیات و اجتماع ... باقی نمی ماند. و بدتر از همه، ترس دائمی از خطر مرگ غیر طبیعی. زندگی منزوی، بی حاصل، ناخوشایند، حیوانی و کوتاه است.^{۳۶} او از ترتیبات امنیتی جمعی به منظور تضمین امنیت افراد طرفداری میکند اما به ترتیبات فردی رضایت کمی دارد. لاک نخستین فیلسوف سیاستمداری بود که برای طرفداری از حکومت از "رضایت عمومی" به عنوان وسیله دستیابی به امنیت جمعی استفاده کرد. وی در سال ۱۶۹۰ در باره امنیت و رفاه به عنوان اشتغال به کار کرد حکومت مطلبی نوشت و همچنین این موضوع را با این مفهوم که بشر، حقوقی دارد تلفیق کرد. وی نوشت که: انسانها همگی ذاتاً آزاد، برابر و مستقل هستند. هیچ کس نمی تواند بدون رضایت او این وضع را از بین ببرد و وی را تحت اقتدار سیاسی شخصی دیگر قرار دهد. تنها راهی که فرد از طریق آن خود را از آزادی طبیعی محروم می سازد و به قیود جامعه مدنی تندر می دهد، موافقت با دیگران در پیوستن و اتحاد در جامعه برای زندگی آسوده، امن و توأم با آرامش در کنار دیگران، بهره مندی بی خطر از اموالشان ... است.^{۳۷} وی همچنین می گوید هر کس که از حقوق طبیعی تخطی کند، تبعیت زندگی خود از اصولی دیگری که مخالف حکم عقل و عدالت عمومی هستند، آشکارا می سازد. چنین وضعی برای بشریت خطرناک است.^{۳۸} استدلال هوبر و لاک هر دو به بشریت - نوع انسان و تعریف سلامتی ارتباط پیدا می کند،^{۳۹} امروزه در رابطه با امنیت در جهان متشکل از دولتها و حقوق بین الملل از اهمیت شایان توجهی برخوردارند.

حکومتها لزوماً توجه اولیه خود را به امنیت فردی یا رفاه جسمی، روحی و اجتماعی فرد معطوف نمی کنند. خط مشی و راهبردی امنیتی یک حکومت تضمین می کند که آن کشور از اقدامات تجاوزکارانه دیگر کشورها و تعهدات برخاسته از مردم خود آن کشور پاسداری می شود. لازم به ذکر است که مورد اخیر، اکنون تنها نگرانی کشور مورد بحث است.^{۴۰} بنابراین، می توان فرض کرد که امنیت یک کشور به معنی امنیت افراد در واقع آن کشور است، اما همانگونه تاریخ قرن بیستم بخصوص عصر جنگ سرد، به خوبی نشان داده است، امنیت کشور خودبخود این گونه تعبیر نمی شود.

سازمان ملل به عنوان هدف اصلی خود، یک ملاحظه سوم امنیتی را پیش بینی کرده یعنی صلح و امنیت بین المللی یا جهانی.^{۴۱} امنیت بین المللی به جامعه ملتها بستگی دارد و به معنی صلح، نظم و قانونمندی در درون آن جامعه است. با آنکه امنیت کشور ممکن است تابع امنیت بین المللی باشد، این موضوع تنها زمانی رخ خواهد داد که عدم امنیت فردی در داخل یک کشور دارای چنین اهمیتی باشد تهدیدی برای امنیت بین المللی ایجاد کند که بتواند مداخله قهری دیگر کشورها را براساس منشور ملل متحد توجیه نماید.^{۴۲} این مداخلات "بشردوستانه" نام گرفته اند.^{۴۳}

به موازات پذیرش شناسایی منافع امنیت بین المللی، در عرصه بین الملل گرایش روزافزونی در راستای توسعه امنیت فردی در جریان است. ارتقاء حقوق بشر یک جنبه آن است. مفهومی از امنیت بشر نیز در حال شکل گیری است که برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) در سال ۱۹۹۴ به ارائه آن پرداخته است.^{۴۴} این تعریف ارائه شده در گزارش برنامه توسعه ملل متحد، دو

می توان فرض کرد که امنیت یک کشور به معنی امنیت افراد در واقع آن کشور است، اما همانگونه تاریخ قرن بیستم بخصوص عصر جنگ سرد، به خوبی نشان داده است، امنیت کشور خودبخود این گونه تعبیر نمی شود.

بعد اصلی دارد: در امان بودن در مقابل تهدیدات جدی مانند گرسنگی، بیماری، سرکوب، و حفاظت در مقابل اختلالات زیانبخش و ناگهانی در الگوی زندگی روزمره. در اینجا ارتباط میان امنیت و سلامت فردی کاملاً آشکار است. گرچه حقوق بشر فقط مستقماً در بافت امنیت سیاسی ذکر می شود، کل سند به زبان حقوق بشر نوشته می شود. به عنوان مثال همیشه امنیت بشری دارای دو جزء عمده است: رهایی از ترس و رهایی از فقر.^{۴۵} با اینکه باید از موضوعات جدال برانگیز اجتناب کرد، این گزارش تأکید می کند که امنیت بشر به تسلیحات ربطی ندارد. در اینجا چنین نظری نامعقول به نظر می رسد. زیرا تسلیحات وسیله اصلی از بین بردن امنیت فردی است. از این رو باید به عنوان مسائل امنیتی و بهداشتی مورد پذیرش و توجه قرار گیرد.

کمیسیون بررسی زمامداری جهانی در سال ۱۹۹۵ توصیه و پیشنهاد کرد از آنجا که جامعه جهانی تغییر کرده است، تفکر در باره امنیت جهانی نیز باید تغییر یابد.^{۴۶} این گزارش می افزاید: امنیت جهانی باید از مشکل تمرکز سنتی آن بر امنیت کشورها، خارج شده و گسترش یابد تا به امنیت مردم و کل زمین را در بر نگیرد و مجدداً می افزاید: "امنیت مردم مؤید آن است که امنیت جهانی از پاسداری از مرزها فراتر می رود. سردمداران و نظام حاکم در حفاظت از مردم دخیلند. این گزارش نیز همچون گزارش برنامه توسعه ملل متحد بر حقوق بشر مبتنی و استوار است و به عنوان اولین اصل پیشنهادی امنیتی به منظور ایجاد عصری جدید پیشنهاد می کند که همه مردم در همه کشورها دارای حق زندگی امن هستند و تمام کشورها متعهد هستند از ملتها در قبال حقوق حمایت نمایند." این گزارش قویاً بازنگری فصل هفت منشور ملل متحد را پیشنهاد می کند.

در سال ۱۹۹۹ دولت کانادا و نروژ امنیت بشری را به عنوان الگوی نوین

سیاست خارجی خود پذیرفتند. وزیر امور خارجه کانادا به عنوان پارادایم جدید سیاست خارجی اعلام کرد در اصل، امنیت بشری یعنی ایمنی و آرامش خاطر افراد هم از تهدید به خشونت و هم تهدیدهای غیر خشونت آمیز. این شرط یا وضعیتی است که با آزادی و رهائی از تهدیدهای ناظر بر حقوق ملت، ایمنی یا حتی حیانتشان قابل تحقق است.^{۴۷}

هیچ یک از گزارشهای فوق که مفهوم جدیدی برای امنیت پیشنهاد داده است، این واقعیت را که امنیت پیش نیاز یا تضمین شرط سلامتی آشکار نمی سازد. با وجود این، سه نکته مهم در آنها به چشم می خورد: اولاً به تفکر جدید در باره امنیت فردی در جامعه بین المللی نفوذ کرده است. ثانیاً کسانی که مروج مفهوم امنیت بشری هستند، حقوق بشر و رابطه پیچیده میان امنیت و سلامت فردی را ترویج می کنند. ثالثاً سلامتی و حقوق بشر فارترا از حق سلامتی در نظر گرفته شده است و در بسیاری موارد، مجموعه حقوق اقتصادی و اجتماعی در قلمرو حقوق سیاسی و مدنی مشاهده می شوند.^{۴۸}

چنین به نظر می آید امنیت برای مدتی، به عنوان پیش نیاز زندگی مشترک، سازنده و توأم با آرامش در نظر گرفته شده است که فرد در آن می تواند در صنعت رفاه کامل جسمی، روانی و اجتماعی زندگی کند. این برداشت به طرق مختلف بیان شده است. از طریق برهم کنش تدابیر امنیتی ملی، بین المللی و فردی می توان به امنیت لازم دست یافت کما اینکه در بسیاری مواد چنین شده است: بسیاری از این تدابیر تعهدات کشورها بر اساس حقوق بین المللی هستند.

اما آیا امنیت و سلامت فردی نشان دهنده هدف نهایی بشریت، حقوق

حقوق بشر را می توان با امنیت و سلامتی مردم برابر دانست. حقوق بین الملل بشردوستانه هنوز در میانه راه است. آمیزه ای متعارض است، زیرا هدف اصلی آن در راستای امنیت و بهداشت است در حالی که امنیت ملی با توسل به خشونت مسلحانه تضمین می شود.

بشر و مداخله بشردوستانه است؟ آیا می توان بشریت را به معنی ارتقای امنیت و سلامتی تفسیر کرد؟ این تفسیر هردو مفهوم بشریت - نوع انسان را دربر می گیرد و امکان می دهد به جنایات علیه بشریت به دید جنایات تکان دهنده و عامل از میان رفتن امنیت و سلامت مردم نگریسته شود. چنین می نمایاند که زندگی کل بشر در معرض خطر است. رفتار انسانی و انسان دوستانه ممکن است شامل: اول، جلوگیری از برخی آثار خشونت مسلحانه بر امنیت و بهداشت (که این امر اغلب مستلزم به کار گرفتن موارد زیر باشد قوانینی و حکم حقوق است)؛ دوم، کمک به افرادی که در معرض آثار استفاده از تسلیحات و تهدید با آنها قرار گرفته اند. بنابراین، بشریت تا بیشترین حد ممکن آثار خشونت مسلحانه را بر امنیت و سلامت مردم را محدود می کند و راستای مهار ظرفیت خشونت مسلحانه گسترش می یابد به گونه ای که انسان بتواند در جامعه ای امن و سازنده که به عنوان مثال زندگی خانوادگی، آموزش و کسب و کار (بشریت - نوع انسان) امکان شکوفایی دارد، زندگی کند.

این چنین تفسیری نه بشریت دارای این زیست است و بسیاری از شاخصهای عینی عدم امنیت و در عین حال شاخصهای کاهش در سلامتی که هم در سطح فردی و هم در سطح گروهی، قابل تشخیص و ارزیابی هستند. مثالهای متعددی وجود دارد از جمله شمار افرادی که هدف گلوله سلاحهای گرم قرار گرفته اند و میزان مرگ و میرشان، شمار زندانیان سیاسی شکنجه شده، شمار انسانهایی که به زور اسلحه مجبور به ترک خانه هایشان هستند، تعداد کسانی که به دلیل تخریب ذخایر آبی از دست یابی به آب شرب پاکیزه محروم شده اند.^{۴۹} کاهش میزان مرگ و میر اطفال مثالهای از شاخصهای تقریباً مستقیم عدم امنیت فراگیر است که از اختلال اجتماعی ناشی می شود. از این طریق می توان تنزل امنیت فردی و بنابراین آرامش سلامت مردم را قبل از

هرگونه قضاوت اخلاقی، سیاسی و حقوقی، به گونه ای عینی مشخص دارد، مورد تحلیل و ارزیابی قرار دارد. از این گذشته، میزان کاهش بشریت در پاسخ به رویدادهایی از قبیل جنگ، انتخابات و بلای طبیعی، شاخص ثابت سیاسی و مدنی یک جامعه است. بر اساس این مقاله هیچ گونه تحولی در وضعیت هر گروه بشری صورت نمی گیرد مگر آنکه خود گروه در جهت ارتقای آن کوشش کنند. در غیر این صورت حمایت از امنیت و سلامتی آنها، بشریت را حفظ نمی کند. افراد عضو گروههای انسانی اگر از امنیت و بهداشت خود برای حفظ بشریت استفاده نکنند، در هر وضعی از توسعه که باشند، قادر به بهبود آنها نخواهند بود. آیا تفسیری عینی از بشریت بر حسب امنیت و سلامتی بر این مطلب دلالت داد که ملاحظات بشری در حقوق بین الملل، ملاحظاتی جهانی است؟ با این حال، یک گروه می تواند امنیت افراد گروه دیگر تأثیر بگذارد. این تأثیر نیاز به ترتیبات امنیت جمعی را آشکار و علل توجه به راه حلهای نظامی در بحرانهای بین المللی را منعکس می سازد. زمانی که امنیت تا حدی که زندگی در چنین شرایطی غیر قابل تحمل شود، از میان رود، بین معنی که افراد تهدید شوند یا سرانجام در معرض خشونت مسلحانه قرار بگیرند، ممکن است امنیت افراد گروه با امنیت افراد دیگر همان گروه بویژه رهبر گروه یا اشخاصی که از وی طرفداری می کنند، از بین برود. با یکی از چهار الگوی رفتاری قابل تشخیص که در شرایط تجاوزگری بروز می کند، عکس العمل نشان می دهد: می جنگند، می گریزند، تسلیم می شوند یا موضع می گیرند.^{۵۰} این امر مؤید آنست که اولاً بشریت آرمان جهانی بشر است. ثانیاً بشریت نتیجه و حق زندگی در گروه است؛ ثالثاً عکس العملهای ما در برابر هر گونه تباهی بشریت، برگرفته از ساختار بیولوژیکی ماست. گواه دیگر برای جهانی بودن بشریت، زمینه علمی نسبتاً جدید روانشناسی تکاملی است.^{۵۱} فرهنگ، رفتار در درون فرهنگ مخصوص خود و توانایی انتقال و دریافت دانش، همگی مظاهر تکامل *homo sapiens* هستند. این موارد تا حدی از ساختار ژنتیکی و تأثیرات محیطی منتج می شود. به طور خلاصه ما با توانایی رفتار به شیوه های معین به دنیا آمده ایم و کارهای معینی را نیز فرا می گیریم. این بدین معناست، به کاربردن خشونت برای تصاحب یا دفاع، عکس العمل در بابر تهاجم، ایجاد و اجرای مقررات، تا حدی ناشی از ساختار بیولوژیک تکامل یافته ما است. این مطلب گویای جهانشدنی و اساس حقوق بین المللی است. لایار به طور مناسب، از اصطلاحات داروین برای توصیف تکامل حقوق بین المللی عرفی استفاده کرده است.^{۵۲}

اگر بشریت - نوع بشر را اینگونه تعبیر کنیم که انسانها با یکدیگر در حالت امنیت و در سلامتی زندگی می کنند، تقریباً با معنی توسعه، امنیت انسان و حتی تمدن کاملاً تطابق پیدا می کند. دستیابی به این حالت نیاز به جنبه روانشناسی ما دارد که در مجموعه مترادفهای بشریت - احساس یافت می شود. بشریت - احساس و بشریت - نوع بشر به یکدیگر وابسته اند. ولی به عنوان جزء ضروری دومی تخصص یافته است.

بشریت، امنیت و توسعه تدریجی موازین حقوق بین الملل

دو بخش حقوق بین الملل با بشریت ارتباط دارند که عنوان شان نیز به خوبی چنین ارتباطی را نشان می دهد: حقوق بین الملل بشردوستانه و حقوق بین الملل بشر. تفسیر بشریت بر حسب امنیت و سلامتی، شاخه های دیگر حقوق بین الملل ناظر بر تحدید خشونت مسلحانه را آشکار می سازد و همچنین موجب ارتقای بشریت می شود.

قواعدی در حقوق عرفی وجود دارد که به کشورها حق دفاع از خود اعطا می کنند و تجاوز بین المللی را ممنوع سازند.^{۵۳} این قواعد به همراه قوانین مربوط به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی و تضمین صلح و امنیت بین المللی، در منشور ملل متحد تدوین شده اند.^{۵۴}

حقوق بین الملل کنترل تسلیحات و خلع سلاح در سطوح دو و چند جانبه از جانب کشورهایی که برای امنیت ملی، بیشترین اولویت را قائل می شوند، مورد مذاکره قرار دارند.^{۵۵} این بخش از حقوق بین الملل، احتمال جنگ،

نتیجه گیری

در حال حاضر، معنای بشریت مبهم است. اکنون بشریت چیزی بیش از منبع حقوق بین المللی در نظر گرفته می شود و دارای رابطه ای ظریف با حقوق طبیعی است. این ابهام به قصور در پذیرش بشریت به عنوان تأثیری مستمر و مؤثر بر حقوق بین المللی تنها هدف ارزشمند آن حقوق منجر شده و بنابراین جای که در آن گفتمان حقوقی را انکار شده است.

این مقاله ادعا می کند که رابطه اساسی و عینی میان بشریت، خشونت مسلحانه و حقوق بین الملل وجود دارد و این رابطه مدت ها قبل پذیرفته شده است. شواهد اثباتی آن، متعدد است. این موضوع نشان می دهد که تعابیر متفاوت از بشریت، به یکدیگر وابسته اند و حقوق بین الملل مربوط به تفاوت قدرت ناشی از اکتساب تسلیحات، استفاده از آنها و تهدید با آنها، علت و معلول هر گونه پیشرفت گروهی انسان است. معنی پیشنهادی برای بشریت، ناشی از مهار نقش خشونت مسلحانه و محدود کردن تأثیر آن بر امنیت و سلامتی است و بر آن دلالت می کند. بشریت تعبیر شده با این واژه ها شامل بشردوستی، اخلاقیات، توسعه، حقوق بشر و امنیت بشر است. آیا این تعبیر، اساسی عینی برای نسخه انسانی شده اخلاقیات مورد ادعای گلوور و نظام ارزشی را که استون برای اعمال حقوق بین الملل در عصر جهانی شدن پیشنهاد می کند، ارائه نمی نماید؟^{۶۰}

بشریت تنها حوزه کار سازمانهای بشردوستانه^{۶۱} یا حقوقدانان بین المللی نیست. زمینه های علمی دیگر بخصوص علوم انسانی می توانند مورد توجه قرار گیرند.^{۶۲} اسلیم استدلال می کند که بشریت، اخلاقی جهانی است و باید میان تمام انسانهایی که درگیر فرایند توسل به جنگ هستند، مشترک باشد.^{۶۳} نویسنده این مقاله با وی هم عقیده است و پیشنهاد می کند بواسطه تمایل انسانها به تولید و استفاده از تسلیحات، بشریت و حقوق بین الملل دست در دست هم به عنوان نیازهای جهانشمول زندگی بشری حرکت نمایند.

میزان صدمه و آسیب در صورت بروز جنگ و هزینه ها تسلیحاتی را کاهش می دهد و چارچوبی را برای مذاکره میان طرفین متخاصم فراهم می کند و بدگمانی را کاهش می دهد^{۶۴} و از این طریق، همانند منشور ملل متحد، بخشی از حقوق بین الملل را تشکیل می دهد که با محدود کردن خشونت مسلحانه بشریت را ارتقا می دهد. اما اصول بشردوستی^{۶۵} و ملاحظات امنیت فردی، در مذاکرات کنترل تسلیحات و خلع سلاح آثاری بر جا گذاشته است.^{۶۶} در مقابل قانون حقوق بشر، به امنیت فردی اولویت می دهد.^{۶۸} حقوق بشر را می توان با امنیت و سلامتی مردم برابر دانست. حقوق بین الملل بشردوستانه هنوز در میانه راه است. آمیزه ای متعارض است، زیرا هدف اصلی آن در راستای امنیت و بهداشت است در حالی که امنیت ملی با توسل به خشونت مسلحانه تضمین می شود. ولی در عین حال با حقوق بین الملل حاکم بر کنترل تسلیحات و خلع سلاح اشتراک موضوعی دارد.^{۶۹} نهایتاً این بخشهای حقوق بین الملل همگی خشونت مسلحانه را مهار و آثار آنها را بر امنیت و سلامت، محدود می کنند و بشریت را ارتقاء می بخشد. تفاوت موجود در سطح امنیت، هدف اصلی مذاکرات و بکار بستن معاهدات مذکور است. در شرایط عملی، رابطه خشونت مسلحانه، بشریت و حقوق بین الملل را می توان با توجه به چهار موفقیت توضیح داد. موقعیتهایی که در آن حکومتها و برگزیدگان آنها برای داشتن تسلیحات (نیروهای مسلح یا پلیس) می تواند بدون نقض به بسط از تسلیحات استفاده کنند. آن چهار موقعیت از این قرارند: دفاع از ملت، سرکوبی شورش مسلحانه (یعنی جنگ علیه گروه مسلح درون مرزهای کشور با همان ملیت)، مأموریتهای اجرای تجویز شده از سوی شورای امنیت سازمان ملل و اجرای حقوق داخلی این وضعیت ما، با ارتقای بشریت سازگارند. اگر خشونت مسلحانه یا تهدید بین المللی ناشی از آن در این موقعیتهای مهار یا در خارج از آنها به کار گرفته شود، یک یا چند مورد از قوانین فوق الذکر مورد تخطی قرار میگیرد. بشریت، کوچکترین مخرج مشترک نهایی در تلاش بیشتر حقوق بین الملل است از این رو نسبت به تفکر سنتی، به تأثیر خود بر طیف وسیعتری از حقوق بین المللی ادامه می دهد.

پی نوشت

تعریف خشونت آنگونه که به تصویب سازمان بهداشت جهانی رسیده، چنین است: استفاده عمدی از زور یا توان فیزیکی اعم از تهدیدی یا واقعی علیه خود، علیه فردی دیگر یا علیه یک گروه یا جمعیت که نتیجه عملی یا احتمالی آن، جراحت، مرگ، صدمه روحی یا محرومیت باشد. ر.ک. به:

J. Koplan et al., Violence Prevention: A Public Health Policy, (Atlanta, Centers for Disease Control, 1998). See also R. Coupland, "Armed Violence", Medicine and Global Survival, (Vol. 7, 2001), pp. 33-37.

7- Oxford English Dictionary, (Oxford, Clarendon Press, 1989), 2nd ed., .

* Littre

8- J. Pictet, Red Cross Principles, (Geneva, ICRC, 1956), pp. 14-31.

* Principle of humanity

9- A. Durand, The International Committee of Red Cross, (Geneva, ICRC, 1981), p. 54.

10- J. Pictet, Development and Principles of International Humanitarian Law, (Dordrecht, Martinus Nijhoff, 1983), p. 54

۱۱- در بیانیه سن پترزبورگ ۱۸۶۸، استفاده از نارنجک های انفجاری کمتر از ۴۰۰ گرم، به دلیل اینکه درد و رنجی بیش از حد بر افراد ناتوان ایجاد می کنند یا موجی مرگ غیر قابل اجتناب می شوند، مغایر با پیشرفت تمدن و قوانین بشریت تلقی شد.

12- P. Lauren, The Evolution of Human Rights, (Philadelphia, Uni. Of Philadelphia Press, 1998), pp. 4-36;

See also Selim Abou, "Natural and philosophical foundations of ethic", Diogenes, (Vol. 43, 1995), pp. 35-54.

13- B. Kingsbury/A. Roberts, "Introduction: Grotian Thought in international relations", in: H. Bull/A. Roberts (eds.), Hugo Grotius and International Relations, (Oxford, Clarendon Press, 1990), pp. 1-64.

۶۰ در این خصوص می توان به کنوانسیون های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو و همچنین پروتکل های الحاقی بویژه در بیان قید مارتنس نیز اشاره کرد.

۱- قوانین بشریت در اعلامیه سن پترزبورگ ۱۸۶۸ و همچنین در شرط مارتنس که در مقدمه کنوانسیون چهارم ۱۹۰۷ در خصوص قوانین و عرفهای جنگ زمینی (مصوب دومین کنفرانس صلح لاهه) ذکر شده است. شناسایی حقوقی جنایات علیه بشریت نیز از رویه قضائی دادگاه نورنبرگ نشأت می گیرد. این اقدامات در اساسنامه ۱۹۹۸ رم در خصوص دیوان بین المللی کیفری نیز دسته ای جنایات تحت صلاحیت این دیوان را تشکیل می دهند. پروفیسور براون لی، بشریت را به عنوان منبع حقوق بین الملل می داند. وی در این خصوص به رای قدیمی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه تنگه کورفو (ICJ Rep. ۱۹۴۹, p. ۲۲) استناد می کند که در آن دیوان به اصول کلی و شناخته شده از جمله ملاحظات اولیه بشریت که حتی در زمان صلح شگفت انگیزتر از زمان جنگ هستند تکیه نمود. ر.ک. به:

Ian Brownlie, Principles of Public International Law, (Oxford, Clarendon Press, 1998), p. 28.

2 See Generally J. Diamond, Guns, Germs and Steel: a Short History of Everybody for the Last 13,000 Years, (London, Vintage, 1998), The Economic, Special Millenium Edition, 31 Dec. 1998, pp. 10-14; B. Ehrenreich, Blood Rites, (New York, Metropolitan Books, 1998), pp. 175-193.

3 I. Keegan, A History of Warfare, (London, Pimlico, 1993), pp. 386-392.

۱ منشور ملل متحد. همچین ر.ک. به:

B. Boutros-Ghali, "The United Nations at fifty", Melbourn University Law Review, (Vol. 20, 1995), pp. 9-13; T. Farer, "International Law: The Critics are Wrong", Foreign Policy, (1998), pp. 22-45.

5 Op.Cite, note 3.

43 See F. Teson, "Collective humanitarian intervention", Michigan Journal On International Law, (Vol. 17, 1996), pp. 323-371; M. Glennon, "The new interventionism", Foreign Affairs, (1999), pp. 207. B. Simma, "NATO, UN and the use of force: Legal aspects", EJIL, (1999), Vol. 10, pp. 1-22; N. Chomsky, The New Military Humanism: Lessons Learnt from Kosovo, (London, Pluto Press, 1999).

44 Human Development Report, (New York, UNDP, 1994), pp. 22-40.
45 Franklin D. Roosevelt's "Fundamental Freedom" speech of 1941.

46 Commission of Global Governance, Our Global Neighbourhood, (Oxford, Oxford Uni. Press, 1995).

47 Human Security: Safety for People in a Changing World, (Ottawa, Dep. Of Foreign Affairs and International Trade, Apr. 1999).

48- حق بهداشت، از ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، ماده ۱۲ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۸، ماده ۱۲ کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و ماده ۲۴ کنوانسیون حقوق کودک نشأت می گیرد.

49- Coupland, op.cit., (note 6).

50-D. Grossman, On +killing: The Psychological Cost of Learning to Kill in War and Society, (Boston, Little Brown, 1999), pp. 5-16.

51- H. Plotkin, Evolution in Mind: An Introduction to Evolutionary Psychology, (London, Penguin, 1997). See also R. Trivers, "The evolution of reciprocal altruism", Quarterly Review of Biology, (Vol. 46, 1971), pp. 35-57.

52- D. D'Amato, "Trashing customary international law", AJIL, Vol. 81, (1987), pp. 101-1-5.

53- Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua, Merits, Judgement, ICJ Rep. 1986, paras. 187 and 201.

54- بندهای ۱ و ۲ ماده ۱ و ماده ۵۱ منشور ملل متحد.

55- نمونه این معاهدات عبارتند از معاهده عدم گسترش سلاحهای هسته ای ۱۹۶۸، کنوانسیون ۱۹۷۲ سلاحهای بیولوژیک و کنوانسیون ۱۹۹۳ سلاحهای شیمیایی

56-R. Matthews/T. McCormack, "The relationship between international humanitarian law and arms control", in: H. Durham/T. MacCormack (eds.), The Changing Face of Conflict and the Efficacy of International Humanitarian Law, (The Hague, Kluwer, 1999), pp. 65-98.

57-R. Matthews/T. McCormack, "The influence of humanitarian principles in the negotiation of arms control treaties", IRRC, (No. 834, June 1999), pp. 331-352.

58- بند ۳ ماده ۱ منشور ملل متحد به تعهد دولتها در خصوص احترام به حقوق بشر اشاره می کند. اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، میثاقهای ۱۹۶۸ حقوق سیاسی و مدنی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز که جملگی لایحه بین المللی حقوق بشر نامیده می شوند، به این حقوق اشاره دارند.

59- معاهدات اصلی و عمده حقوق بین الملل بشردوستانه، کنوانسیون های ۱۹۴۹ ژنو در خصوص حمایت از قربانیان جنگ و پروتکل های الحاقی ۱۹۷۷ به این کنوانسیون ها هستند. برخی از سایر معاهدات، بخشی از حقوق بین الملل بشردوستانه تلقی می شوند نظیر کنوانسیون ۱۹۸۰ سلاحهای متعارف و کنوانسیون ۱۹۹۷ اوتاوا در خصوص مین های ضد نفر.

60- Op.cit., (note 28), p. 410; P. Alston, "The myopia of handmaidens: intrnational lawyers and globalisations", EJIL, (Vol. 3, 1997), 435-448.

14- Qouted in C. Greenwood, in: D. Fleck (ed.), The Handbook of Humanitarian Law in Armed Conflicts, (Oxford, Oxford Uni. Press, 1995), para. 112.

۱۵- مقدمه کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه در خصوص قوانین و عرفهای جنگ زمینی،
۱۶- پروتکل الحاقی به کنوانسیون های ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو در خصوص درگیری های مسلحانه بین المللی (پروتکل اول) و ۸ ژوئن ۱۹۷۷.

۱۷- بند ۲ ماده ۱ پروتکل اول مقرر می دارد: در مواردی که تحت پوشش این پروتکل یا سایر معاهدات بین المللی نیست، غیرنظامیان و رزمندگان، همچنان تحت حمایت و اقتدار اصول حقوق بین الملل ناشی از عرفهای مسلم، اصول بشریت و ندادهای وجدان عمومی باقی خواهند بود.

18- R. Ticehurst, "The Martens Clause and the Law of Armed Conflict", IRRC, (No. 317, March-April 1997), pp. 125-134.

۱۹- کمیسیون مسئولیت عاملین جنگ و اجرای مجازاتها، گزارش ارائه شده به کنفرانس مقدماتی صلح لاهه، ۲۹ مارس ۱۹۱۹، ص ۱۱۵.

20- Op.Cite., (note 18), p. 144.

۲۱- رای مستقل قاضی ناچندرا سینگ، قضیه اقدامات نظامی و شبه نظامی امریکا در و علیه نیکاراگوئه، (نیکاراگوئه علیه ایالات متحده امریکا).

۲۲- ماده ۵ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری.
۲۳- استثنای بدیهی، جنایات مذکور در قسمت g بند ۱ ماده ۷ اساسنامه دیوان است.

24- G. Robertson, Crimes Against Humanity: the Struggle for Global Justice, (Ringwood, Penguin Australia, 2000), p. 239.

25- J.L. Blondel, "The meaning of the word humanitarian in relation to the Fundamental Principles of Red Cross and Red Crescent", IRRC, (No. 273, Nov-Dec. 1989), pp. 507-515.

26- A. Gilbert, Betting on the Better Angels, The Inaugural Henry Dunant Lecture, (Melbourne, Australia Red Cross, 1999).

27- "The quality of being inhuman or inhumane; want of human feeling and compassion; brutality, barbarous cruelty", op.cit., (note 7).

28- J. Glover, Humanity: A Moral History of the Twentieth Century, (London, Jonathan, Cape, 1999), pp. 411-413.

29- Op.cit., (note 17, 25, 26 and 28).

30- Coupland, op.cit., (note 6).

۳۱- تعریف بهداشت که در بیانیه سازمان بهداشت جهانی آمده چنین است: وضعیت رفاه کامل فیزیکی، روانی و اجتماعی و نه صرفاً فقدان بیماری یا بی ثباتی، سایت اینترنتی سازمان بهداشت جهانی.

32- R. Jackson, The Global Covenant: Human Conduct in a World of States, (Oxford, Oxford Uni. Press, 2000), pp. 185-215.

33- See note 31.

34-P. Perrin, "War and public health: Extending the concept of public health for the victims of armed conflict", Editorial, Health in Emergencies, Issue 3, (Geneva, WHO, 1998), p. 1.

35- D. Medding, "Human security as a pre-requisite for health", British Medical Journal, (Vol. 322, 2000), p. 1553.

36- T. Hobbes, Leviathan, Ed. R. Tuck, (Cambridge, Cambridge Uni. Press, 1996), p. 89.

37- J. Locke, Second Treatise of Government: Of the Beginning of Politicall Societies (1960), (Oxford, Blackwell, 1976), p. 49.

38- Ibid., p. 6.
39- See note 31.

۴۰- بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد.

۴۱- بند ۱ ماده ۱ منشور ملل متحد.

۴۲- ماده ۴۰ منشور ملل متحد.